

عنوان : علل زوال ادریسیان

نویسنده : علی یزدانی

کلمات کلیدی : زیدیه، قاسم بن ابراهیم، امامت، رس، عباسیان، یمن، قاسمیه

در پی تنش های سیاسی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) و حوادث پس از آن، مسلمانان به دو گروه عمده سیاسی با نگرشهای متفاوت حکومتی تبدیل شدند. روند این حوادث در تحولات بعدی به درون فرقه شیعه نیز راه پیدا نمود و پس از شهادت مظلومانه امام حسین(ع) در عاشورای سال شصت و یک هجری، شیعیان در باب خلافت و شرایط آن به گروههای مختلفی تجزیه شدند. زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) با قیام علیه حکومت هشام بن عبدالملک(۷۲-۱۲۵ هجری)، پایه گذار مکتب زیدیه در جهان اسلام شد. این گروه که بواسطه انتساب نامشان به نام زید بن علی، به این شهرت رسیده اند[۱]، در اصطلاح دانش فرقه شناسی، شاخه‌ای از مذهب تشیع می‌باشند که پیروان آن اعتقاد به امامت زید را نیز به همراه دارند.[۲]

اندیشه «منصوص بودن امامت» و اعتقاد به وجود نص بر امامت اهل بیت (ع) نقطه پیوندی است که زیدیه و امامیه را تحت عنوان عام «تشیع» قرار می دهد. اما تلقی این دو فرقه شیعی از نص بر امامت متفاوت است. از دیدگاه زیدیه، رسول اکرم(ص) به صورت عام به امامت عترتش دستور فرموده است. از دیدگاه این فرقه، منظور از عترت نیز همه فرزندان حضرت فاطمه(س) چه از سادات حسنی و چه از سادات حسینی می باشد.[۳]

ائمه بعدی زیدیه با تمسک به این نظرات و دیدگاههای زید بن علی، با قیام های گسترده مشکلات فراوانی برای حکومت های جهان اسلام از جمله امویان و پس از آن عباسیان ایجاد نمودند.

به طور خلاصه این گروه از جمله فرقه های مهم شیعی هستند که صاحب فلسفه سیاسی و کلامی نسبتاً متمایزی شدند. در پی این تلاشها، حکومتهای مختلفی از سوی زیدیان در مغرب، طبرستان و یمن تأسیس شد. با توجه به باز بودن باب اجتهاد در فرقه زیدیه و پیدایش آراء و نظرات گوناگون و نیازهای سیاسی و حکومتی، زیدیه از انشعابات درون فرقه ای به دور نماند و مکتب های جدیدی همچون صالحیه، سلیمانیه، جارودیه، قاسمیه، هادویه، ناصریه و ... در درون این گروه ایجاد شد.[۴]

ادریسیان

پس از قیامهای گسترده زیدیان در قرن دوم هجری که تقریباً تمامی آن ها به شدت سرکوب شدند، به زودی برای همگان آشکار شد که نقاط مرکزی جهان اسلام مانند عراق و حجاز، نقاط مناسبی برای مخالفت با دولت مرکزی نمی باشد.

برخلاف عباسیان که از روی آگاهی و با طرح و نقشه به مناطق دور از شهرهای مرکزی چشم طمع دوختند[۵] و داعیان خود را برای تبلیغ و جمع آوری نیرو علیه حکومت اموی به آن نقاط فرستادند. زیدیان به حسب یک اتفاق که در جریان قیام حسین بن علی بن حسن (شهید فخر) اتفاق افتاد به اهمیت این مسئله پی بردند و توانستند اولین حکومت خود را به نام ادریسیان دور از مرکز خلافت عباسی تأسیس کنند.

ص:۱

در سال ۱۶۹ هـ ق در ایام هادی عباسی، حسین بن علی بن حسن المثلث بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از سادات حسنی و پسر عموی محمد بن عبدالله (نفس زکیه) با یاری نزدیکان و خویشاوندانش در نزدیک شهر مکه و علیه حکومت هادی عباسی قیام کرد.

هادی عباسی در نامه ای محمد بن سلیمان را که به قصد حج از بصره خارج شده بود مأمور فرو نشاندن این حرکت کرد. او نیز در مکانی به نام فح که در سه میلی مکه بود با آنان درگیر شد، حسین بن علی کشته شد و بسیاری از یارانش پس از شکست او، اسیر شدند و تعدادی به اطراف پراکنده شدند [۶]. در میان فراریان، ادیس بن عبدالله و برادرش یحیی بودند [۷]. ادیس بن عبدالله با شماری اندک از یارانش به مصر رفتند و از آن جا عازم دیار اندلس (مغرب) شدند [۸].

هنگام ورود به مصر، رئیس برید مصر، واضح نام داشت و به المسکین معروف بود. او شیعه بود و با اطلاع از ورود ادیس حسنی به نزدش رفت و ادیس را به همراه غلامش راشد به منطقه ای در مغرب دور به نام «ولیلی» فرستاد. اسحق بن محمد رئیس قبیله «اوربه»، آن ها را پناه داد. بدین ترتیب بربرها به او پیوستند و قبایل زیادی از بربرهای مغرب با ادیس حسنی بیعت کردند و به نشر دعوتش پرداختند.

او با توجه به دارا بودن امتیاز انتساب به اهل بیت پیامبر (ص) و با شعار نشر اسلام و علاقه مردم به علویان و تشیع و ظلم خلفای عباسی، قیام خود را آغاز کرد و توانست جامعه قبایلی مغرب را برای برپایی یک حکومت مستقل متحد سازد و برای اولین بار حکومت شیعی علوی را در سال ۱۷۲ هـ ق به وجود آورد که نزدیک به دو قرن ادامه پیدا کرد [۹].

پس از استقرار حکومت، قبایلی که در مغرب هنوز یهودی و نصرانی بودند توسط او مسلمان شدند. تحرکات ادیس بن عبدالله همچنان ادامه داشت تا به اطلاع هارون الرشید رسید. هارون از یحیی بن خالد برمکی خواست تا این مسئله را حل کند.

یحیی برمکی، سلیمان بن جریر معروف به شامخ را که از مبلغان «زیدیه بتریه» بود مأمور کرد تا خود را به ادیس بن عبدالله نزدیک کند. او در سال ۱۷۵ هـ ق ادیس بن عبدالله را کشت [۱۰] و ادیس بن عبدالله در «ولیلی» به خاک سپرده شد.

سپس راشد که به همراه ادیس بن عبدالله به مغرب آمده بود سرپرستی خانواده اش را بر عهده گرفت و باعث شد تا بربرها با پسر ادیس به نام ادیس بن ادیس بن عبدالله که هنوز متولد نشده بود، بیعت کنند. در سن یازده سالگی، بار دیگر با او بیعت کردند و با همراهی فرماندهان لشکر و قبائل توانست همه شهرهای مغرب را تصرف کند.

حکومت ادیسیان اقتدار پیدا کرد و سبب شد تا قبایل عرب به او بپیوندند و قدرت آنان بیشتر شود. او برای اسکان جمعیت فراوانی که در اطرافش جمع شده بودند، سه شهر از جمله فاس را بنا نهاد و به کمک بربرها و زناته، خوارج و حکومت های وابسته به عباسیان را نابود کرد [۱۱].

سرانجام این حکومت شیعی علی رغم تمامی خدمات فرهنگی و تمدنی مانند ساخت مسجد جامع فاس و ...؛ بعثت فساد حاکمان اداره و جنگ و آشوبهای داخلی در سال ۳۱۷ هـ ق توسط مروانیان از بین رفت [۱۲].

ادریسیان اولین حکومتی مستقل شیعی بود که در دورترین نقطه از مرکز خلافت اسلامی - مغرب الاقصی - شکل گرفت و در حدود دو قرن در گسترش اسلام در میان ساکنان این منطقه و همگانی نمودن آموزه‌های اصیل اسلامی نقش آفرینی نمود. آنان در این مدت، خدمات زیادی ارائه کردند و در گسترش فرهنگ دینی و شیعی در قلمرو این منطقه، خوش درخشیدند. ولی با آن همه مقبولیت و خدمت، به علت دخالت دولت اموی اُندلس، آزمندی و زیاده‌خواهی دولت فاطمیان و ضعف بنیه دفاعی حکومت ادریسیان و سرانجام اختلاف درون خاندانی خود مغربیان، این حکومت غروب کرد؛ غروبی که به ظاهر دیگر نمی‌توان طلوعی برای آن متصور شد.

حکومتها، همچون موجودات زنده متولد می‌شوند. زندگی و حیات و جوانی دارند و سرانجام به دوران پیری و زوال می‌رسند. همان گونه که موجود زنده به تغذیه و تقویت و رشد و صحت و همچنین به پیشگیری درمان بیماری‌ها، نیاز دارد، حکومت نیز باید عوامل تقویت کننده خود را از یک سو، و عوامل تهدید کننده را از سوی دیگر بازشناسد. آفت‌ها و آسیب‌های حکومت، مانند بیماری‌های بدن انسان، هم قابل درمان و هم قابل پیش‌گیری هستند. شناخت آسیب‌های حکومت‌های گذشته شیعه، به هر دانش طلب یاری می‌دهد که با نگاه عبرت اندوز و بصیرت‌آموز به زوال و آسیب‌های مجموع حکومت‌های شیعی بتواند موانع و آفات مشابه را بشناسد و در راه اصلاح، رفع یا درمان آنها در دولت‌دائر کنونی بکوشد و یا از آنها پیشگیری کند. [۱۳] علل زوال ادریسیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. از آن جمله:

۱. اختلافات درونی، گروه‌گرایی، رقابت و درگیری به علت گسترش مناطق نفوذ خود در مقایسه با همسایگان و تسلط بر فاس به دلیل اهمیت اقتصادی، سیاسی و جمعیتی که دارا بود، از این رو حکومت ادریسیان در گیر و دار این کشمکشها در توجه به امور اجتماعی و تهدیدهای پیرامون آن، دچار غفلت شد و زمینه و بسترهای زوال حکومت را فراهم کرد [۱۴].

۲. ضعف حاکمان در آینده‌نگری و وجود تهدیدهای خارجی و داخلی

۳. تجمل‌گرایی و آسایش‌طلبی، فساد طبقه حاکمه و عجب و غرور آنان

۴. ضعف فکری و غرور حاکمان در استفاده از متفکران و اندیشمندان. [۱۵] می‌توان تاریخ ادریسیان را به دو دوره متفاوت تقسیم کرد، مرحله نیرومندی که از ادریس اول شروع و تا آغاز حکومت محمد بن ادریس (۲۲۱ق) ادامه دارد. در این دوره نیروی حکومت در دستگاه سیاسی، اداری، مالیات‌گیری، سپاه نیرومند و پایتخت سیاسی بر همه مناطق حکومت تسلط داشته است. حکومت توانش را صرف بهره‌برداری از تواناییهای اقتصادی می‌کرد. همان گونه که ایدئولوژیهای مذهبی را برای اتفاق و اتحاد همه نژادها و طوایف به کار می‌گرفت. ادریسیان در آن دوره از امکانات اقتصادی و انسانی شگرفی سود می‌بردند و بر آنها تسلط کامل داشتند. آنها برای اولین بار در تاریخ مغرب الاقصی حکومت مرکزی بوجود آوردند که از وجود حاکم نیرومندی برخوردار بود. از فقها، علما، شیوخ قبایل مشورت می‌گرفت و دستگاه اداری، مالی، اقتصادی، و نظامی دستورات او را اجرا می‌کرد. اما در مرحله دوم که از محمد بن ادریس شروع و تا سقوط حکومت در سال ۳۱۷ قمری ادامه دارد، با ضعف حکومت مرکزی و گسترش مناطقی که از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کنند، همراه شد [۱۶].

۵. بی توجهی به عدالت اجتماعی و بد رفتاری با مردم. پس از درگذشت علی بن محمد بن ادریس در سال ۲۳۴ هـ ق، یحیی بن محمد، و پس از او فرزندش یحیی ثانی زمام حکومت ادریسیان را در دست گرفتند. یحیی بن یحیی روش بسیار زشتی در برخورد با مردم داشت. از این رو مردم علیه او دست به شورش زدند و یحیی را مجبور کردند تا برای نجات جاننش به اندلس فرار کند. در نتیجه عبدالرحمن بن ابی سهل فرمانده شورشیان زمام امور فاس را در دست گرفت [۱۷].

۶. تکیه بر عنصر نژادی و نژاد پرستی. پس از محمد بن ادریس، علی بن محمد روی کار آمد و پس از او نیز یحیی متولی رهبری ادریسیان گردید. تکیه یحیی بر عربهای آندلس خشم بربرها را برانگیخت. بی کفایتی او در اداره کشور باعث شد که زمینه استقلال سائر شهرها بوجود آید از این رو والیان سایر شهرها به تقسیم زمینها و املاک میان فرزندان، عموها، دایبها ... پرداختند [۱۸].

۷. غفلت و بی توجهی به روحیات و جریان های درونی جامعه که نتیجه ای به جزء دوری مردم و جدا شدن صفوف آنها از طبقه حاکمه نخواهد داشت.

۸. استفاده ابزاری از دین: ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام، بر پایه خلوص، بنیانگذاری و با کلمه های خالص، حنیف معرفی شده است، دینی که دعوت و عبادت و جهاد و هجرت در پرستش و نیایش آن با خلوص آمیخته، حکومتی هم که در پرتو آن، تشکیل می شود باید در اهداف و عملکرد نیز بر همین پایه استوار باشد [۱۹].

ص: ۴

---

[۱]. ابن خلدون، عبد الرحمن، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ط الثانية، ۱۴۰۸هـ ق/ ۱۹۸۸م، ج ۱ ص ۲۴۸.

[۲]. المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة ۱۴۰۹م، ج دوم، ص ۲۰۸؛ بغدادی، ابی منصور عبد القاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان فرقه ناجیه منهم، همان، ص ۲۵.

[۳]. شفق خواتی، محمد، امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه، مجله طلوع، بهار ۱۳۸۶، شماره ۲۱، ص ۲۳.

[۴]. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ محمد بن نعمان شیخ مفید، المسائل الجارودیه، تحقیق محمد کاظم مدیر شانجی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ هـ ق/ ۱۹۹۳ م، ص ۱۳-۱۴.

[۵]. ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۱۲۵؛ احمد بن داود دینوری، همان، ص ۳۳۳.

[۶]. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۹۰.

[۷]. یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از یاران امام صادق (ع) شمرده می شود. او مردی چهار شانه، گندمگون، با شکمی بزرگ بود که موهایش از دو پهلو ریخته بود. پس از حادثه فسخ تا مدتی پنهان و مخفی بود سپس خود را به گیلان رساند. در آن جا بعد از مدتی با امان نامه دستگیر شد و به زندان افتاد. تا در زندان و توسط هارون الرشید فکشته شد. (ابو الفرج اصفهانی، همان، ص ۱۹۲-۲۳۰).

[۸]. ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.

[۹]. همان، ص ۱۰-۱۷.

[۱۰]. ابو الفرج اصفهانی، همان، ص ۴۰۶-۴۰۹؛ سعد بن منیع الهاشمی البصری، همان، ج ۵، ص ۴۴۲.

[۱۱]. ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۶-۲۴.

[۱۲]. همان

[۱۳] وفا، جعفر وفا، آسیب شناسی حکومت های شیعی (درسهایی برای نظام جمهوری اسلامی)، نشریه حصون، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۹۵

[۱۴] حجت الله جودکی، محمود اسماعیل، ادیسیان یافته های جدید، ص ۶۷.

[۱۵] همان، ص ۹۷-۹۹

[۱۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷، و تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶.

[۱۷] ابن خلدون، عبد الرحمن محمد بن خلدون؛ همان، ج ۴، ص ۲۰

[۱۸] مقدمه بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص ۲۵۷

[۱۹] وفا، جعفر وفا، همان ص ۱۰۷؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۶، ص ۲۹۳۴، چاپ اول، ۱۳۶۲

ص:۵